

محمّدعلی اسلامی ندوشن

از رودکی تا بهار

درباره بیست شاعر بزرگ ایران

www.ketab.ir



سرشناسه : اسلامی ندوشن، محمّدعلی، ۱۳۰۴ -
عنوان و نام پدیدآور : از رودکی تا بهار: دربارهٔ بیست شاعر بزرگ ایران/محمّدعلی اسلامی ندوشن.
مشخصات نشر : تهران: یزدان، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری : ۶۲۴ ص.
وضعیت فهرست‌نویسی : فیا
موضوع : شاعران ایرانی : سرگذشت‌نامه
موضوع : فرهنگ ایرانی
رده‌بندی کنگره : ۱۳۸۹ الف۵۵۵۴/۴ PIR۳۵۴۴
رده‌بندی دسوی : ۸۱۰/۰۰۹
شماره کتابشناسی ملی : ۲۲۲۷۶۵۲
شابک: ISBN: 978-964-6545-32-8



از رودکی تا بهار دربارهٔ بیست شاعر بزرگ ایران

محمّدعلی اسلامی ندوشن

ناشر: یزدان
چاپ اول: ۱۳۹۲
صفحه‌آرا: آرش نشتی
چاپ: گل‌بان
صحافی: سعید
قطع و تعداد صفحات: وزیری - ۶۲۴
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
بها: ۲۵۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۵۴۵-۳۲-۸

تلفن: ۸۸۹۶۶۶۱۶ (۰۲۱) (+۹۸)

نشانی شرکت سهامی انتشارات یزدان: تهران - بلوار کشاورز، بعد از خیابان قدس، شمارهٔ ۲۲- طبقهٔ دوم

Website: WWW.Eslaminodushan.com

E-mail: Info@Eslaminodushan.com

نشانی وب سایت و پست الکترونیکی دکتر محمّدعلی اسلامی ندوشن

توجه: به موجب قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸/۱۰/۱۱ و همچنین قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار مولی مصوب ۱۳۵۰ کلیه حقوق این اثر به هر نحو برای شرکت سهامی انتشارات یزدان محفوظ می‌باشد. هر کس تمام یا قسمتی از این کتاب را بدون اجازه، نشر یا پخش یا عرضه کند، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

فهرست

۷	اشاره.....
۹	سر آغاز.....
۱۵	درآمد.....
۲۷	وضع کلی ادب فارسی.....
۳۹	فارسی دری و سیر شعر.....
۵۳	دوره سامانی.....
۶۱	رودکی سمرقندی.....
۷۷	شاعران معاصر رودکی.....
۱۰۱	فردوسی و شاهنامه.....
۱۵۱	غزنوی و بعد.....
۱۶۱	فرخی سیستانی.....
۱۸۱	منوچهری دامغانی.....
۲۰۷	مسعود سعد سلمان.....
۲۳۷	خیام نیشابوری.....
۲۵۹	فخرالدین اسعد گرگانی.....
۲۹۱	ناصر خسرو قبادیانی.....
۳۲۱	سنائی.....
۳۳۳	نظامی.....
۳۶۵	خاقانی شروانی.....
۳۷۹	انوری ابیوردی.....
۳۹۵	فریدالدین عطار.....
۴۲۷	جلال الدین مولوی.....

- ۴۴۹ سعدی شیرازی
- ۴۸۳ حافظ
- ۵۲۵ شعر در زمان صفویه
- ۵۵۵ دوره «بازگشت»
- ۵۶۵ شعر در زمان مشروطه
- ۵۹۳ محمدتقی بهار
- ۶۱۵ اشاره‌ای به شعر نو



اشاره

آنان که محیط فضل و آداب شدند
در جمع کمال شمع اصحاب شدند
ره زین شب تاریک نبردند به روز
گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند
«ختیام»

آنچه در این مجموعه گرد آمده، بازنوشته یک سلسله سخنرانی است که از تاریخ ۱ دی ماه ۱۳۸۰ تا ۲۲ آبان ماه ۱۳۸۱ دربارهٔ بیست و چند شاعر بزرگ فارسی، در مؤسسه فرهنگی «شهر کتاب» ایراد گردید. آنگاه مطالب گفته شده از نوار پیاده شد و با اندکی حک و اصلاح به صورت کنونی درآمد. نظر بر آن بوده است که در بازنوشته نیز، لحن گفتاری و طبیعی مطلب محفوظ بماند.

هر جمعه از ساعت ۱۰ تا ۱۲ صبح، این جلسه‌ها برقرار می‌گردید و در پایان سخنرانی، پرسش و پاسخ پیش می‌آمد که آن‌ها را هم در اینجا آوردیم.

این گفتارها، ادعای استقصای خاصی نداشت. کشف تازه‌ای نبود، ولی دید تازه بود. برداشت و دریافت شخص گوینده بود از این تعداد سخنوران ایران که مجموع آثار آنان، با همهٔ شیب و فراز، بزرگ‌ترین سرمایهٔ معنوی این کشور را تشکیل می‌دهد، نه تنها به عنوان ادبیات، بلکه به عنوان روشن‌کنندهٔ روایاتی از تاریخ ایران و سیر فکر در ایران.

ادب فارسی هر نیک و بدی بر سر این کشور آمده، آن را بازگو کرده؛ در مقابل، خود در القاء و پرورش این نیک و بد سهم داشته؛ و به هر حال، طی چندین قرن، عرصهٔ جغرافیائی وسیعی از کرانهٔ چین تا مدیترانه، و از کشمیر و هند تا آسیای میانه را تحت نفوذ گرفته، و در میان ادبیات جهانی یکی از پرمایه‌ترین شناخته گردیده. قصد ما این بود که سبیری کوتاه داشته باشیم در این وادی، که هم بوستان دلگشا بوده و هم به قول حافظ، «دشت مشوش»، تا ببینیم چه خبری می‌توانیم از آن بازآوریم.

سر آغاز



گفت مکشوف و برهنه و بی غلول^۱ باز گو، دفعم مده ای بوالفضول
پرده بردار و برهنه گو که من می نگنجم با صنم با پیرهن
«مولوی»

این دو بیت مثنوی را به گواه آوردم برای آن که بگویم در «از رودکی تا بهار» کوشش داشته‌ام که «برهنه و بی غلول» با ادب فارسی روبرو گردم، این برداشت تا حدی متفاوت به آن روشی است که غالباً تاکنون رایج بوده. شعر فارسی به سبب وضع خاص اجتماعی و حکومتی ایران ناگزیر بوده است که دو لایه‌ای جریان یابد، یعنی در کنار آنچه ظاهر عبارت می‌نماید، یک لایه زیرین هم داشته باشد. آن همه کنایه، آن همه تناقض، به چه منظور به کار رفته‌اند که مثلاً حافظ بگوید همه جا خانه عشق است، چه مسجد، چه کنشت! یا مولوی بگوید: موسی با موسی در جنگ شد؟ این‌ها معنی دار است و باید ریشه‌اش را در تاریخ اجتماعی و اندیشه‌ای ایران جست. در کنار شرح‌های دور و درازی که درباره عرفان داده شده، باید این سؤال عمده را هم پیش آورد که این شاعران عرفانی از زندگی چه می‌خواسته‌اند، در جستجوی کدام معشوق بوده‌اند، کدام نجات‌بخش؟ وقتی آن همه از زیبایی حرف می‌زنند، انتظار داشته‌اند که چه گرهی به دست آن باز شود؟

ادب فارسی سرگذشت قومی را می‌سراید که در طلب بازیافت خود است، نمی‌داند

که سرخود را بر چه بالینی بیمارماند، چشم به راه است، گویی گم کرده‌ای دارد. تاریخ چندان به این موضوع نپرداخته، ولی ادب فارسی از آن غافل نبوده.

از خود پرسیم این چه رمزی است که در شعر فارسی کفر و ایمان و ملعون و معبود و صنم و صمد، و محراب ابرو و محراب عبادت ذر کنار هم نشانده می‌شوند؟ باید زمانی برسد که بشود به آن‌ها پاسخ داد. تا چنان زمانی روی ننموده است، ناگزیر گفته‌ها و ناگفته‌ها در کنار هم قرار می‌گیرند.

یک نکته هم دربارهٔ روش بررسی ادب فارسی باید گفت. وقتی پای بزرگان گذشته به میان می‌آمده، غالباً سنت تذکرة‌ای بر آن بوده که به آن‌ها به صورت یک «فرا انسان» نگاه کنند، در حالی که انسان، انسان است، و هرچند بزرگ، نمی‌تواند از ضعف‌های انسانی بکلی مبری یابد. البته بعضی از ضعف‌ها را به نبوغ می‌توان بخشید، ولی نه آن‌گونه که شخص را از روی طبیعی خارج کنند. هیچ آستانه‌ای بلندتر از آستانهٔ حقیقت نیست؛ البته با قبول این واقعیت که تشخیص حقیقت از دیدگاه هر کسی به فراخور درک اوست.

ما این بیست شاعر را برگزیدیم، برای آنکه بازبینی‌ای از وضع فکری و ذوفی کشور خود در این دوران دراز داشته باشیم. در ضمن با طرح این موضوع خواسته‌ایم که اندکی ادای حق‌شناسی کرده باشیم نسبت به آثار بزرگی که زندگی ما را بهجت‌آمیز و گرانبار کرده‌اند. خارج از این بیست تن، چند تن دیگر هم بودند که از آن‌ها حرفی به میان نیامده، ولی قدر آن‌ها محفوظ است. ما در تنگنای مجال بودیم، با این حال تصور می‌کنم که همین عدهٔ کنونی نزدیک به تمام ماجرای ایران را بار کو کرده‌اند.

جای دیگر گفته‌ام که سقوط دولت ساسانی (که خود، خود را به سقوط کشانید. ایران گرفته نشد مگر به دست خود) بزرگ‌ترین رویدادی بود که تا آن زمان در جهان پیش می‌آمد و بیشترین تاثیر را در سیر جهان بعد از خود نهاد. عراق نیست اگر بگوئیم که اگر امروز یک میلیارد و دویست میلیون نفوس تحت نام مسلمان در جهان به سر می‌برند، سنگ اول آن روزی گذارده شد که سعد وقاص قدم در کاخ

تیسفون نهاد. اگر ایران پیش گام فتح اعراب قرار نگرفته بود، چه بسا که اسلام این گونه جهان گیر نمی شد. این را گفتم برای آنکه بگویم که ادب فارسی بیشتر زائیده این واقعه است، یعنی پدید آمد برای آنکه خلاء اقتدار فرو ریخته ساسانی را پر کند.

ایران کشوری است که سرنوشت او چنین رقم خورده که همواره نقش آفرین باشد، چه مثبت چه منفی.

با آمدن اسکندر، نخستین بار پلی میان آسیا و اروپا برقرار گردید. از پس آن رومیان پایشان به شرق باز شد که هزار سال دوام کرد. آنگاه با هجوم اعراب به ایران، سرنوشت جهان ورق تازه ای خورد و به دنبال آن پای ترکان صحرانشین به غرب باز گشت که سیمای منطقه را تغییر داد.

اما ایران در این میانه چه از دست داد و چه به دست آورد؟

تمدنی جانشین تمدنی دیگر گردید. اگر اعتبار و اقتدار امپراتوری ساسانی از میان رفت، اقتدار فرهنگی دوران بعد از اسلام جای آن را گرفت و از میان آن از همه پرمایه تر ادب فارسی بود.

عرفان ایران سربر آورد و زبان فارسی، زبان عشق شد و قلمروی وسیع تر از قلمرو هخامنشی را در بر گرفت. ولی ایران دیگر آن ایران نبود. این است که ادب فارسی آن همه از هجر و فراق و ناکامی حرف می زند. حرف او بر سر آن هجر بزرگ است. اگر عرفان به این صورت روی آور گشت، برای آن بود که پای ایرانی دیگر بر زمین چندان محکم نبود، کشور در ثبات و امن نبود و می بایست به آسمان چشم دوخت و او را مأمن قرار داد.

در ادب فارسی بیشترین توصیف از زلف معشوق شده است که سیاه و درهم و مرموز و بشولیده است. این تا حدی می تواند مصداق ماجرای ایران باشد. در مقابل، بیشترین امید به روشنایی بسته شده، از صبح طلوع کننده تا سفیدی رخسار و خنده جام.

من در این سلسله سخنرانی ها آنچه گفته ام، دریافت خودم از ادبیات فارسی است.

مأخذ کارم پیش از هر چیز دیوان خود شاعران بوده که اطلاع دست اول به دست می‌دهند. همراه با آن، نظر به سیر تاریخی زمان آنان نیز داشتم که دانسته شود که هر کسی از چه آبشخوری آب خورده و پرورده چه محیط و اوضاعی بوده.

البته باید با حق‌شناسی یاد کرد از بررسی‌هایی که طی این هشتاد ساله در عرصه ادبیات فارسی صورت گرفته، از محمد قزوینی به این سو. با این حال هنوز یک ارزیابی نهائی در انتظار است تا به ما بگوید که کارنامهٔ مجموعی ادب ایران چیست و این آثار پنهانور و پجیده ما را به چه سوئی رهنمون‌اند.

ما دو نوع ادب فارسی داریم: بیرونی و درونی، و درونی آن همان است که در لابلائی کنایه‌ها و مجازها نهفته است. ناگفته‌های ادب فارسی خیلی بیشتر از گفته‌هایش است. آن‌ها به ما می‌گویند که در ژرفای تاریخ ایران چه نهفته است. همچنین سهمی که ایران‌شناسان در خدمت به فرهنگ ایران دارند، نباید دست کم گرفته شود. ادبیات فارسی جاذبه‌ای داشته که نظر بعضی از هوشمندترین افراد جهانی را به سوی خود جلب کرده است. ژول موهل فرانسوی سال‌های درازی را بر سر ترجمهٔ شاهنامهٔ فردوسی نهاد و نیکلسن انگلیسی نزدیک به تمام عمر خود را مصروف به ترجمهٔ مثنوی مولوی کرد.

ما بسیاری از چیزها را از دست دادیم ولی در مقابل چند شاهکار شعری گرفتیم. به قول حافظ :

این همه شهد و شکر کز سخنم می‌ریزد

اجر صبری است کز آن، شاخ نباتم دادند

ارزش این آثار در آن است که کل سرگذشت بشریت و حدیث زندگی و مرگ را، به شیرین‌ترین بیان به سرودن گرفته‌اند.

آنچه مایهٔ تأسف و نگرانی است آن است که نسل کنونی در کار آن است که از این سرمایهٔ بی‌بدیل بریده شود. با آن بیگانه گردد. او اگر نداند که ادب فارسی در چه پایه و مایه‌ای است، هرگز به چیز دیگری در کشور خود دست نخواهد یافت که قابل

دل بستن و احترام باشد. اگر کشتی فرهنگ ایران به گل نشیند، جوانان ایران با چه سفینه‌ای بر این دریای مَواج جهان کنونی روان خواهند گشت ؟

این بیست شاعری را که برگزیدیم، هر یک دارای سبک و شاخصیتی هستند، و در زندگی و آثار خود گوشه‌ای از سرگذشت ایران را بازتاب داده‌اند. ادب فارسی به منزله یک شبستان چهل ستون است، و ما در اینجا فقط مجال یافتیم که بر چند تا از فخیم‌ترین آن‌ها دست بسائیم .

مانند گذشته، برای هر شاعری که مطرح شده بود، نمونه‌ای از شعرهایش را آوردیم برای آنکه کمک بکند به شناخت بهتر موضوع. در این گزینه تنها ارزش شعری مورد توجه نبوده. بلکه بُرد فکری و مفهومی اجتماعی آن را هم در نظر داشتیم. در پایان از خوانندگان گرامی خواهش داریم که دو نکته را در مورد این کتاب در نظر داشته باشند: یکی آنکه هر یک از این مباحث در یک جلسه یک ساعت و نیمی عنوان گردید، و طبعاً فرصت کمتر از آن بود که به همه جوانب کار پرداخته شود .

نکته دوم آنکه این گفتارها به طور شفاهی ادا شدند، آنگاه از نوار پیدا شدند و با قدری حک و اصلاح به صورت کنونی درآمدند و ما مایل بودیم که همان لحن طبیعی را نگاه داریم ولو قدری خام بنمایند. از کسانی که می‌بایست تشکر کنیم، در جای دیگر کردیم و باز هم بر آن تاکید داریم. بنا به روشی که داشتیم، پرسش و پاسخ‌ها را نیز آوردیم.